

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۵۳ - ۷۳

آسیب شناسی مطالعات تاریخی زندگانی اهل بیت علیهم السلام

سید حسن قریشی کرین^۱

چکیده

آسیب شناسی مطالعات تاریخی زندگانی اهل بیت علیهم السلام با توجه به جایگاه رفیع آنان در تاریخ تشیع، از اولویت های پژوهشی به شمار می رود. مراد از آسیب شناسی، عوامل یا فرآیندها و اقداماتی است که مانع تحقیق و رسیدن به حقیقت می شود. سؤال اصلی پژوهش این است که در بررسی تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السلام چه آسیب هایی وجود دارد؟ و برای رفع آن، چه باید کرد؟ این پژوهش با روش تحلیل محتوا و مستندسازی تجارب علمی به بررسی برخی آسیب های موجود در مطالعات تاریخی زندگانی اهل بیت علیهم السلام مانند منبع شناسی، عدم توجه به اسناد و مدارک، عوام گرایی، تقدس گرایی، احساس گرایی، حدیث گرایی، اخباری گری، تحجر، جزم گرایی، جمود و عصمت گرایی پرداخته و نشان داده است که در مطالعه زندگی اهل بیت علیهم السلام علاوه بر تبیین حقانیت دین اسلام و تشیع، باید با شناسایی و رفع آسیب های بالا، رویدادهای این دوره را با عقلانیت و روش علمی بررسی کرد تا به مطالعه جامع و عالمانه از زندگانی اهل بیت علیهم السلام دست یافت.

کلیدواژه ها: اهل بیت علیهم السلام، شیعه پژوهی، روش تاریخی، منبع شناسی تاریخ تشیع.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور. shquorishi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۱

درآمد

شناخت و تبیین زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیاز جدی جامعه امروز است. یکی از راه‌های شناخت این موضوع، بررسی آسیب‌های مطالعه تاریخی زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام است. توجه به منابع، کتاب‌ها، آثار و روایت‌های منتسب به ائمه اطهار علیهم‌السلام، تطبیق این روایت‌ها با قرآن و سیره و سنت اهل بیت، تطبیق روایت‌ها با سیره عقلا و همچنین تطبیق این روایت‌ها با روایت‌های قطعی از جمله معیارهای بررسی تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام است. توجه به جای خالی تحقیق و بررسی در مطالعات تاریخی اسلام بر اساس یک مدل تازه و روشنگر همواره مورد توجه است، توجه به آسیب‌شناسی مطالعات تاریخی اهل بیت علیهم‌السلام نیز یکی از این خلاءهاست.

این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤال است که در بررسی تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام چه آسیب‌هایی وجود دارد؟ از مهمترین آسیب‌های این حوزه مطالعاتی می‌توان به بی‌توجهی به منبع‌شناسی و عدم توجه به اسناد و مدارک، عوام‌گرایی، تقدس‌گرایی، احساس‌گرایی، حدیث‌گرایی، اخباری‌گری، تحجّر، جزم‌گرایی و عصمت‌گرایی اشاره کرد.

پیشینه پژوهش

درباره هرکدام از آسیب‌های بالا تحقیقاتی صورت گرفته است. عبدالحسین خسروپناه (۱۳۸۸ش) کتابی درباره آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر به رشته تحریر درآورده که در آن علاوه بر بررسی آسیب‌های دین‌پژوهی به تحلیل دین‌شناسی شریعتی، بازرگان و سروش پرداخته است. کتاب *خردگرایی در قرآن و حدیث اثر محمد محمدی ری‌شهری* (۱۳۷۸ش) و *احادیث ساختگی - تحلیل تاریخی، نمونه‌ها - اثر مهدی مهریزی* (۱۳۹۵ش) و *احادیث ساختگی سید علی حسینی میلانی* (۱۳۸۹ش) به بررسی تاریخی احادیث ساختگی پرداخته‌اند. مطهری در آثار خود بارها به آسیب عوام‌گرایی، تقدس‌مآبی و اخباری‌گری پرداخته است. کتاب *الغلو فی‌الدین اثر علی بن عبدالعزیز بن علی الشبل* (۱۴۱۷) و کتاب *غلو درآمدی بر افکار و عقاید غالیان* در دین اثر صالحی نجف‌آبادی (۱۳۸۴ش) و کتاب *غالیان اثر صفری* فروشانی (۱۳۷۸ش) به پیدایش و گسترش غلات در تشیع و آسیب‌های آن پرداخته است. آثار فوق به صورت موردی و جزئی و با تأکید بر غلوگرایی به آسیب‌شناسی پژوهش‌های سیره اهل بیت توجه کرده‌اند اما به ملاحظات موجود در سیره‌پژوهی اشاره نکرده‌اند. با این همه نوشتار حاضر، به آسیب‌شناسی پیش‌فرض‌های نویسندگان در زمینه سیره اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است.

آسیب‌شناسی

واژه آسیب‌شناسی^۱ به معنای دانش و شناخت است. اصطلاح آسیب‌شناسی ابتدا در علوم طبیعی و به معنای مطالعه و شناخت عوامل بی‌نظمی در ارگانیسم انسانی جهت درمان بیماری‌های جسمانی مطرح شد. در قرن نوزدهم در علوم اجتماعی نیز بر اثر مشابهت‌سازی میان کالبد انسانی و کالبد جامعه و بیماری‌های عضو و بحران‌های اجتماعی، دانش جدیدی به نام آسیب‌شناسی اجتماعی^۲ جهت مطالعه عوامل و ریشه‌های بی‌نظمی‌ها و بیماری‌های اجتماعی پدید آمد (فرجاد، ۱۳۷۴: ۸۴).

در کنار آسیب‌شناسی اجتماعی، آسیب‌شناسی دینی وجود دارد که در صدد مطالعه، شناخت، پیشگیری و جلوگیری از بازگشت مجدد بحران‌هایی است که با انتظارات منطقی از دین، جامعه دینی ایران و ماهیت دین اسلام سازگاری ندارد. این دانش به محققان کمک می‌کند تا به دین‌شناسی منحرف دچار نشوند و به عالمان و دین‌پژوهان نیز کمک می‌کند تا مغالطه‌های دین‌شناسان گذشته را تکرار نکنند (رک. خسروپناه، ۱۳۸۲ ش). آیات قرآن بر شناخت آسیب‌ها و تشخیص حق از باطل تأکید فراوان دارد^۳ و حضرت علی علیه السلام لازمه پرهیز از شبهات و انحرافات دینی را شناخت حق و باطل و جلوگیری از آمیختگی آنها می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

آسیب‌شناسی مطالعات تاریخی به بررسی مشکلات موجود در حوزه‌های گوناگون مطالعات تاریخی می‌پردازد. در مطالعات تاریخی اهل بیت علیهم السلام مانند دیگر مباحث تاریخی، آسیب‌های متعددی وجود دارد. این آسیب‌ها عمدتاً با نیت خدمت به دین و گسترش اندیشه شیعی ایجاد می‌شود. اسلام دینی معقول، منطقی و مطابق با سرشت جوهری انسان است. از این رو لازم است تا آسیب‌های دینی و تاریخی آن زدوده شود. گام اول در این زمینه، شناخت، مطالعه و بررسی آسیب‌های مطالعات تاریخی اهل بیت علیهم السلام است. قدم دوم مبارزه با این آسیب‌هاست که نیاز به همیاری و همکاری تمامی اندیشمندان و مروجان دین دارد. برخی از سخنوران و مبلغان دینی برای پیش برد منویات و تلقین اندیشه خود به این آسیب‌ها دامن می‌زنند و آن را ترویج می‌کنند. گاهی مبلغان دینی به جای ارائه سند و مدرک برای سخنان خود، سؤال‌کننده را به جهل و بی‌دینی متهم می‌کنند. در ادامه مهم‌ترین آسیب‌های مطالعات تاریخی زندگانی

1. ploathogy
2. pathology - social

۳. «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۴۲)؛ «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (آل عمران، ۷۱).

اهل بیت علیهم السلام بررسی خواهد شد.

بی توجهی به منبع شناسی

منابع دست اول، اصیل ترین منابع در دسترس اند که مستقیماً با حادثه یا پدیده تاریخی در ارتباط بودند. این منابع به صورت کتبی، شفاهی، تصویری، مادی و مانند آن وجود دارند. به نوشته ساماران^۱ «تاریخ با استفاده از اسناد و مدارک نوشته می شود» (ساماران، ۱۳۸۹: ۴/۳۴۲). اسناد و مدارک، مورخ را در نیل به حقیقت کمک می کند و از وقوع خطا در امان می دارد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

اساساً اعتبار هر گزارشی به داشتن منبع و سند است. یکی از آفات و آسیب های مطالعات دینی زندگانی اهل بیت علیهم السلام بی توجهی به منابع متقدم و دست اول و عدم توجه به حوزه کتب و آثار مخطوط است. هرچه دامنه اطلاعات تاریخی در منابع دست اول بیشتر شود، قدرت تجزیه و تحلیل بیشتر می شود. برخی از داستان ها یا نوشته های تاریخی زندگانی اهل بیت علیهم السلام به دوره معاصر بر می گردد و در منابع متقدم ردّ پای از آن دیده نمی شود. حتی بسیاری از گزاره های تاریخی درباره اهل بیت علیهم السلام هیچ مدرک و سندی ندارد و برخی فقط می گویند که بزرگی می گفت و یا این که به منابع معاصر نسبت داده می شود. برای اثبات ناراستی گزاره های مفروض تاریخی، باید به دیرینه یابی مطالب پرداخت.

روایات های تاریخی به خصوص، روایات های مربوط به زندگانی اهل بیت علیهم السلام باید متکی به سلسله اسناد باشد. توجه به اسناد و روایان احادیث تاریخی یکی از ملاک های درستی و نادرستی این روایات است. روایات جعلی در مجموعه احادیث بسیار است. شخصی به نام ابن ابی العوجاء اعتراف کرده، چهار هزار روایت جعلی منتشر کرده است (طوسی، بی تا: ۱۳). یونس بن عبدالرحمن، روایت هایی از حضرت امام صادق علیه السلام جمع آوری و بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد؛ حضرت پس بررسی به جعلی بودن برخی از آن روایات اشاره کردند (کشی، ۱۳۶۳: ۲/۴۸۹). هر حدیثی را به صرف اینکه حدیث است و در منبع معتبری آمده، نباید پذیرفت. برای نسبت دادن روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، علاوه بر بررسی سندی و رجالی، باید محتوای آن را با قرآن، سیره مسلم ائمه علیهم السلام و عقل سنجدید. یکی از مشکلات پژوهش های دامنه دار، دست نیافتن به همه اسناد مؤثر در زمانی کوتاه است؛ اسنادی که اثرگذار، ولی دیرپاب اند. بحارالانوار، که به عنوان جامع ترین مجموعه حدیث شیعی و یا دائرة المعارف شیعه معرفی

1. Charles Samaran

شده است، مشحون از احادیث و داستان‌های نامعتبر در مورد ائمه معصومین علیهم‌السلام است که علامه مجلسی آن را با هدف جمع کردن روایات اهل بیت علیهم‌السلام بدون توجه به صحت و سقم آن تدوین کرده است. او تمام آنچه از احادیث و روایات به او رسیده را در کتابش آورده ولی تشخیص بین صحت و سقم را به شناخت محققان و احاطه علمی آنان واگذارده است. با این حال امروز احادیث این کتاب به عنوان سند متقن در مراکز علمی و دینی بدون توجه به تطبیق آن با قرآن و عقل به وفور استفاده می‌شود.

حدیث‌گرایی

در قرون نخستین اسلامی بسیاری از احادیث و گزاره‌های تاریخی از نقل و قول شفاهی به صورت مکتوب درآمد. این احادیث مهم‌ترین منبع شناخت در تاریخ اسلام و زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام است. حدیث به اندازه‌ای در جامعه دینی کاربرد داشت که برخی اشخاص و گروه‌های سیاسی و مذهبی برای پیشبرد اهداف خود، حدیث جعل کردند. پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جعل احادیث و اخبار آغاز شد. این امر باعث شد تا اخبار و احادیث نادرست زیادی جعل شود و با اخبار و روایات صحیح آمیخته گردد. این جعل هم از سوی حاکمیت قریش، امویان و عباسیان با هدف مقابله و رقابت با اهل بیت علیهم‌السلام و هم از سوی شیعیان با هدف تقویت اعتقادات شیعی انجام پذیرفت. جعل حدیث در دوره معاویه علنی شد. شیخ محمد عبده جعل روایات را بالاخص در دولت اموی عظیم‌ترین مصیبت وارده در اسلام می‌داند. مؤلف کتاب *أضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث* نمونه‌های زیادی از این جعلیات را آورده است (ابوریه، ۱۴۲۰: ۳۲۸).

پذیرش حدیث شرایطی دارد که محققین در این زمینه کتب و رسائلی را نوشته‌اند (مدیر شانه چی، ۱۳۸۰: ۶۱-۱۷۰). سلسله اسناد، اعتبار راوی و انطباق محتوا با قرآن شرط مهم برای پذیرش حدیث است. در تحقیقات تاریخی نیز در مواجهه با احادیث، نباید سطحی‌نگر بود. اولین شرط پذیرش روایات، نقل به الفاظ است یعنی هم محتوا و هم لفظ باید از سوی معصوم باشد و راوی باید عین الفاظ روایت را منتقل کرده باشد.

شرط دوم پذیرش روایات، نقل به معنا است. در صورت نبود روایت نقل به الفاظ، گاهی راوی در بیان روایت، شنیده‌های خود را با الفاظی دیگر و ساختاری مشابه که اصل معنا را می‌رساند بیان می‌کند که به آن نقل معنا می‌گویند (دلبری، ۱۳۹۱: ۲۳۴). در اینجا راوی باید بداند چطور کلام معصوم را نقل کند که تغییر محسوس و قابل توجهی در معنای آن ایجاد

نشود. بسیاری از احادیث موجود نقل به معناست. «بخاری نقل می‌کند چه بسا حدیثی را در بصره شنیدم و آن را در شام نوشتم و چه بسا حدیثی را در شام شنیدم و در بصره نوشتم. از وی سؤال شد آیا [با تغییر مکان و زمان] حدیث را با تمام اجزا و کامل نوشته‌ای؟ در پاسخ سکوت کرد» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱/۴۸۸).

علامه حلی در این باره می‌نویسد: «صحابه پیامبر ﷺ، آنچه را که نقل می‌کردند نمی‌نوشتند و آنچه که یکبار شنیده بودند را تکرار نمی‌کردند و شنیده‌های خود را به زمان نیاز موقوف می‌کردند، و همین امر در انسان قطع ایجاد می‌کند به اینکه راویان، عین الفاظ پیامبر ﷺ را نقل نمی‌کردند، بلکه آنها را نقل به معنا می‌کردند، یعنی آنچه که از سخنان رسول خدا ﷺ فهمیده بودند را در قالب جملات خودشان، به دیگران منتقل می‌کردند» (حلی، ۱۴۲۶: ۳/۴۷۲). یکی از دلایل نقل به معنا، عدم نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر ﷺ بود؛ چه با هر نوع نقل حدیث در زمان خلفای ثلاث مخالفت به عمل آمد، ابوبکر از گسترش و تشدید اختلافات در بین مردم ابراز نگرانی کرد و آنان را از نقل احادیث منع کرد و دستور داد تا احادیثی را که جمع‌آوری شده بسوزانند (ذهبی، ۱۳۷۴: ۵/۱). فخر رازی تصریح می‌کند به اینکه صحابه سخنان پیامبر ﷺ را نمی‌نوشتند، بلکه آنها را می‌شنیدند و برخی از ایشان پس از خارج شدن از محضر رسول خدا ﷺ، آن عبارات را حفظ می‌کردند و در مواردی بعد از گذشت سال‌ها، آنچه را که به خاطر سپرده بودند، به صورت شفاهی نقل می‌کردند (فخر رازی، ۱۴۱۸: ۴/۳۴۸ و ۳۴۹). نقل به معنا در احادیث، از عوامل مهم پیدایش اختلاف و گاه ابهام در احادیث شده است. چندان که فهم حدیث را مشکل ساخته، زمینه تحریف و تحریف احادیث را فراهم می‌آورد.

شرط سوم: در صورت فقدان دو شرط فوق، روایت باید توسط سایر قرائن مانند آیات قرآن، احکام قطعی عقل، روایات معتبر و قطعی الصدور، جایگاه علمی مؤلف و کتاب حدیثی تقویت شود. یا باید به کمک دیگر وقایع تاریخی و قوانین علمی نسبت به صحت آن حدیث، اطمینان حاصل شود. امام صادق علیه السلام به صراحت می‌فرماید: حدیثی را از ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت، سازگار باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۰).

وقتی احادیث نقل به معنا شدند، باید میزان و معیار اصلی قرآن باشد که توصیه ائمه معصومین علیهم السلام نیز همین است. جعل و کذب و تحریف در قرآن راه ندارد. قرآن نقل به الفاظ است و نه نقل به معنا. از این رو بر احادیث حاکم است و اخبار باید در ذیل و فرع آن جای گیرند. اگر روایتی نقل به الفاظ باشد، باید بی چون و چرا آن را پذیرفت، چون از نظر ما شیعیان،

اهل بیت علیهم السلام معصومند. اما در صورتی که یک روایت نقل به معنا باشد، به دلیل واسطه شدن ناقل، احتمال اشتباه راوی و عدم انتقال صحیح مقصود معصوم وجود دارد، به همین علت باید احادیث را نقد و بررسی کرد تا مبدا فهم غلط و برداشت خلاف واقع راوی، به ساحت امام معصوم علیهم السلام نسبت داده شود.

برخی از روایات یا گزارش‌های تاریخی در مورد زندگی اهل بیت علیهم السلام با عقل سازگاری ندارد. مهمترین ابزار تطبیق حدیث با واقعیت پس از قرآن، سنجش با عقل است و اهل بیت علیهم السلام نیز به این امر تأکید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/ ۹۵-۱۰۰). به عنوان نمونه گزارش‌های فراوانی درباره واقعه کربلا شده که با عقل سازگار نیست؛ مثل اینکه ۴۰۰ هزار نفر از سپاه عمر سعد در عاشورا به دست امام حسین علیه السلام کشته شدند (شیروانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۵، ۳۶). یک نمونه از این داستان سرایی‌ها کتاب *روضه الشهداء* است که با توجه به ادبیات شیوا و نثر زیبایی خود به سرعت در زمان خود رواج یافت (کاشفی، ۱۳۸۲: ۱۵) و در دوره‌های بعد به دلیل ضعف‌های محتوایی، مورد مخالفت عالمان و محققان قرار گرفت. کتاب دیگری که مملو از این داستان سرایی و اخبار مزنون به کذب است، کتاب *اُکسیرُ العبادات فی آسرار الشَّهادات* است. در این کتاب، شمار لشکریان عمر سعد را یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر (فاضل دربندی، بی‌تا: ۳/ ۳۹، ۴۴۸)، ساعات روز عاشورا را ۷۲ ساعت (همان، ۲/ ۲۴۳، ۲۸۶ و ۳/ ۳۶-۳۹) و گرمای هوای آن روز را ۷۰ درجه بالاتر از حالت طبیعی دانسته است (همان، ۲/ ۶۰۶-۶۰۷). با توجه به فترت یکصد ساله در نقل حدیث و دسترسی نداشتن به احادیث اصیل از یک سو و وجود احادیث ساختگی از سوی دیگر باید در پذیرش حدیث دقت کرد. نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که علمای بزرگ اسلام مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شهید ثانی، علامه حلی، میرزای قمی و علمای معاصر به نقد و طرد احادیث جعلی پرداخته‌اند (مهریزی، ۱۳۹۵: ۸۵-۱۷).

عوام‌گرایی

عوام‌گرایی به معنای سخن گفتن مطابق با میل و ذائقه توده مردم است. عوام‌گرایی و عوام‌زدگی یکی از مهمترین آفات قشر روشنفکر و محقق در جامعه دینی است. این آفت، جامعه علمی را فلج کرده و از پا درآورده است. به علت همین عوام‌زدگی تحقیقات ساختار شکن در جامعه صورت نمی‌گیرد و اگر هم چند تحقیق در زمینه حجاب در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ازدواج ام کلثوم، واقعه یوم الخمیس و غیره صورت گرفته چنان مورد تعرض قرار گرفته که حتی حق حیات علمی را از نویسندگان سلب کرده است.

درد عوام‌زدگی، رنج بزرگی در جامعه دینی است. برخی آن چنان عوام‌زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است. بیشتر عوام گذشته‌گرا هستند و به حال و آینده کاری ندارند. برخی که به مسائل روز توجه دارند و به آینده می‌اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می‌گذارند. سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام اجتهاد آزاد، به جای آن که اسلام را معیار اسلام قرار دهند، زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند (مطهری، ۱۳۷۷: ۹۰). گروهی حتی عوام‌گرایی را نشانه دین‌داری و تدین می‌دانند و حتی سؤال و تشکیک در مورد برخی وقایع تاریخی پس از رحلت پیامبر ﷺ مانند واقعه فدک و شهادت ائمه معصومین را نوعی خروج از تشیع به شمار می‌آورند. عوام‌گرایی و سطحی‌نگری به متون دینی یکی از مشکلاتی است که باعث به وجود آمدن انحراف در عقاید مسلمین شده است. تقدس مآبی، قشری‌گری، تقلید کورکورانه و شخصیت پرستی زمینه‌ساز عوام‌گرایی هستند.

تقدس‌گرایی

واژه تقدس و مقدس^۱ به هر چیز با عظمت و قابل ستایش و قابل تکریم اطلاق می‌شود. ریشه لاتینی این کلمه^۲ به معنای محصور کردن و جلوه دادن است. یک فرد می‌تواند با عنوان مقدس وصف شود، همچنین یک شیء یا یک مکان که بی‌مانند و فوق‌العاده به نظر برسد نیز می‌تواند حالت مقدس داشته باشد.

تقدیس اصطلاح عرفانی است که فلاسفه اسلامی به کار برده‌اند. تقدیس اصطلاحاً به معنای منزّه کردن و محق دانستن از آنچه شایسته او نیست و پاک دانستن از نقائص وجودی می‌باشد (سجادی، ۱۳۶۱: ۱۷۳). یکی از ویژگی‌های ظهور نیروهای مقدس این است که آنها همواره در چارچوب اعتقادات مذهبی شخص ناظر معنا می‌شوند و اگر هم او شخصی غیر مذهبی باشد، آن واقعه را به مذهب رایج در فرهنگ خود نسبت می‌دهند. تقدس‌گرایی اشکال گوناگونی دارد که تقدس مذهبی، دینی و مکتبی از رایج‌ترین آن است.

از آفت‌های بارز تقدس‌گرایی گسترش خرافه، تحجر، جهل، تعصب و استحمار مردم است. تقدس از میزان نیروی اندیشه، داوری، آزاداندیشی و نقد اشخاص می‌کاهد و به توتّم پرستی، تابوشدن، تعصب و سخت‌گیری دامن می‌زند. در فضای تقدس‌گرایی امکان رشد استقلال فکری، دادگری، مدارا، گذشت، عزت نفس، انکاء به نفس، راستی، دگرپذیری، روشنفکری و مانند اینها ضعیف‌تر می‌شود.

1. Sacred
2. Sacer

تقدس‌گرایی و قدیس‌سازی به شکلی غم‌انگیز در جامعه نهادینه شده و اکثر ایرانیان به نوعی درگیر آن شده‌اند. برخی عمل و اندیشه دینی را به سمت اغراق و غلوگرایی کشانده‌اند. تقدس‌گرایی نوعی توهین به شعور مردم است و برخی به واسطه تقدس‌گرایی جامعه را به نفع خود مصادره می‌کنند.

امام خمینی علیه السلام در بیانیه و نامه‌های خود به تقدس‌گرایی شدیداً می‌تاخت. ایشان در منشور روحانیت فرمود: «امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست» و «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است» (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱/۲۷۸).

نگاه مقدسانه به تاریخ اهل بیت علیهم السلام و زندگی آنان، فرصت نقد و تمیز حق و باطل را از محقق می‌گیرد. اگر اجازه ورود به زندگی اهل بیت علیهم السلام و نقد روایات و گزاره‌های تاریخی را به علت این که آنها افرادی مقدس و خارج از دسترس بشری هستند، نداشته باشیم نمی‌توانیم آنان را به عنوان الگو بپذیریم. تقدس‌بخشی جاهلانه موجب پیدایش غلو، مدیحه‌سرایی و بیان مطالب احساسی می‌شود که این امر از سوی برخی نویسندگان یا مبلغان دین به جای بیان معارف اصیل دینی و حقایق الهی، رواج دارد.

احساس‌گرایی و احساسی نوشتن

جایگزینی مدیحه‌سرایی و بیان مطالب احساسی از سوی برخی نویسندگان یا مبلغان دین به جای بیان معارف اصیل دینی و حقایق الهی، آسیب دیگری است که جامعه دینی را به خود مشغول ساخته است. جریان شعر عاشورایی به جای انتقال مفاهیم تاریخی در قالب شعر، امروز به سمت احساس‌گرایی تمایل دارد. آثار شعر عاشورایی امروز در حوزه تاریخ‌نگاری و شرح حوادث کمتر وارد می‌شود و بیشتر به واکنش‌های احساسی و هیجانی مخاطب اهمیت می‌دهد. امروزه سه آفت بی‌استادی، بی‌سوادی و بی‌استنادی جامعه مداحی و منبری را تهدید می‌کند و سبب کشیده شدن جامعه به احساس‌گرایی می‌شود. پرداختن به خواب‌ها و بازی کردن با احساس مردم، یکی از گذرگاه‌های ورود به عرصه تحریف و خرافه بوده‌است و بدین طریق چهره اصلی ائمه خدشه‌دار و تاریخ تحریف می‌شود.

عصمت‌گرایی

عصمت در لغت به معنای حفظ، بازداشتن و منع است (ملعوف، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۵۰). در

تعریف اصطلاحی عصمت عبارت از ملکه اجتناب از گناه و خطا است (همان). عصمت خصیصه‌ای است که انسان را از انجام گناه و ارتکاب خطا و اشتباه باز می‌دارد. متکلمان اسلامی بر برخورداری پیامبران از عصمت اتفاق نظر دارند. عصمت را در چهار مرحله می‌توان دسته‌بندی کرد:

مرحله اول: عصمت از انجام محرمات و ترک واجبات. مرحله دوم: عصمت در اخذ، حفظ و ابلاغ وحی که مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. مرحله سوم: عصمت در مقام تطبیق و فعلیت بخشیدن به احکام دین است و مرحله چهارم: عصمت در امور زندگی و مسائل شخصی روزمره است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام در امور شخصی و مسائل روزمره زندگی مصون از هر گونه خطا و اشتباه هستند. به این دلیل که در قرآن کریم، ویژگی «شهادت اعمال» برای برخی از انسان‌ها ثابت شده است: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا»؛ و روزی را که از هر امتی گواهی بر می‌انگیزیم (نحل، ۸۴). مصداق تام و بارز شاهدان بر اعمال هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند (نعمت الجیاشی، ۱۴۳۵: ۶۴ - ۶۶). بنابراین وقتی کسی بر همه اعمال باطنی و ظاهری انسان‌ها شاهد و آگاه باشد و از او خطایی در تشخیص سر نزنند، به طریق اولی در امور پیش پا افتاده زندگی خود و دیگران مصون از سهو و خطا خواهد بود. به سبب برخورداری از مقام شهادت بر اعمال، عصمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مرحله چهارم نیز ثابت می‌شود (همان، ۱۸۱).

یکی از آسیب‌های مطالعات اهل بیت علیهم السلام این است که به دلیل اعتقاد به عصمت اهل بیت علیهم السلام هر گونه تحلیل و نقد از زندگی اهل بیت از محققین سلب می‌شود. بسیاری از احادیث یا گزاره‌های تاریخی زندگی معصومین علیهم السلام خارج از واقعیت بوده و یا ساختگی هستند، ولی به علت گستردگی دایره عصمت و قرار دادن این امر به عنوان رکن ایمان، اجازه نقد و یارد این گزاره‌ها به محقق داده نمی‌شود. وقتی که این احادیث یا وقایع تاریخی توسط یک مرجع و عالم مشهور دینی نقل گردد به عنوان وحی منزل مورد پذیرش برخی قرار می‌گیرد و ورود به این حیطه را سخت و ناممکن می‌سازد.

غلبه اندیشه اخباری‌گری

شکل‌گیری و گسترش مرجعیت شیعه توسط محدثین یا اخباریون اولیه بود که به عنوان فقها در تاریخ مطرح‌اند. تا سال ۲۶۶، فقها فقط به جمع‌آوری و دسته‌بندی احادیث

می پرداختند و هرگز در فکر اجتهاد نبودند و آن را قبول نداشتند. وظیفه آنان بیان احکام بلاواسطه یا مع الواسطه به وسیله راویان و یا سفیران و نواب خاص بود و مسائل مستحدثه را از روی همین روایات در قالب رسائل پاسخ می دادند. پس از غیبت کبری از سال ۳۲۹ به تدریج مسئله اجتهاد مطرح شد. عُمانی و اسکافی از بنیانگذاران این نهضت بودند. در حالی که شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) و کلینی (متوفای ۳۲۹) از چهره‌های مشهور اخباریون یا محدثین بودند که محل فعالیت آنها قم بود. به همین علت دوره آنها به دوره اخباریون قم شهرت دارد (Gleave, 2001: 352). پس از محدثین یا اخباریون، اصولیون یا اهل اجتهاد پا به عرصه نهادند. عواملی چون قدرت یابی شیعه از نظر سیاسی در اوایل عصر غیبت و تشکیل دولت‌های شیعی مانند دولت علویان در طبرستان، فاطمیان در شمال آفریقا، آل ادریس در مغرب، آل بویه در ایران، آل برید در واسط و اهواز، آل حمدان در شام و شمال عراق و تلاش فقهای شیعه برای تأسیس چارچوب فهم استنادات، با توجه به نیاز دولت‌ها و مردم، در پیدایش اجتهاد تأثیر به سزایی داشت.

با ظهور صفویه و شدت یافتن فعالیت اصولیون، گروهی از علما علیه اصولیون دست به فعالیت زدند و بسیاری از مبانی علمی و اصولی آنان را زیر سؤال بردند. در زمان محمد امین استرآبادی، اشاعره و اهل حدیث بر حوزه‌های علمی حرمین در حجاز مسلط شدند. میرزا محمد امین استرآبادی نیز به احتمال قوی تحت تأثیر محیط حرمین قرار گرفت و طریقت اخباری را بنیان نهاد (صدرحاج سید جوادی و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۲/۲). او تقسیم امت به مجتهدین و مقلدین را مردود شمرد و آن را بدعت در دین تلقی کرد. او با هر ولایتی برای فقیه مخالفت کرد. از نظر او علم قرآن و انتزاع احکام نظری از آن، تنها از عهده پیامبر ﷺ بر می آید و عمل به اجماع که از ابداعات اهل سنت است، جایز نیست (نک. استرآبادی، بی تا: ۱۰۲-۹۹). برخی از محققین، اصولیون و اخباریون را فرقه واحد به شمار آورده‌اند چه آنها در داشتن کتاب، قبله، پیامبر واحد و اعتقاد به ائمه معصومین نقاط مشترک زیادی دارند (عمران، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۰)، با این همه در مسائل فقهی تفاوت اساسی بین اخباریون و اصولیون وجود دارد.

از مهمترین پیامدهای منفی تفکر اخباری می توان به عدم تولید و نوآوری، محدود نمودن دایره موضوعات تفکر، به بهانه ضروریات دین و خطوط قرمز، گرایش به خرافات، داستان سرایی، خواب و رویا، تفرقه و تشتت فقها و کثرت مجادلات فقهی و مخالفت با ادله عقلی در عرصه استنباط مسائل اشاره کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۲۱/۱). علاوه بر آن این مکتب، با تمسک به اخبار درست و نادرست، بنیان کژی را نهاد و بسیاری از خرافات را وارد مذهب کرد.

دور کردن جامعه علمی تشیع از قرآن بزرگترین ضربه‌ای بود که اخباری‌گری وارد کردند. آنها «گفتند: قرآن اعتبار ندارد، البته نگفتند: قرآن را نخوانید، نه، گفتند قرآن را بخوانید، قرآن را بیوسید، اما قرآن را نفهمید. این یک ضربه بزرگی به عالم اسلام بالأخص به عالم تشیع زد، به طوری که بعدها اساساً مفسرین شیعه رعبشان برداشت که قرآن را تفسیر نکنند، از تفسیر کردن ترسیدند. جریان اخباری‌گری، این تعصب افراطی احمقانه‌ای که راجع به اخبار پیدا کردند که صحیح و ضعیف را با هم یکی دانستند، یکی از آن جریان‌های فکری خطرناکی است که در دنیای اسلام پیدا شد و اثرش هم جمود فکری است، همان چیزی که الآن ما به آن مبتلا هستیم. اینها سرایت می‌کنند به عالم تشیع» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱/۱۵۰). ضربه‌ای که اسلام از دست اخباری‌گری شیعی خورد، از هیچ گروه و جریانی نخورد. چون اخباری‌ها کار عقل را به کلی تعطیل کردند و در مقام استخراج احکام اسلامی از متون، درک عقل را از ارزش و حجیت انداختند و پیروی از آن را حرام دانستند و در تألیفات خویش بر اصولیون (طرفداران مکتب فقهی شیعی) سخت تاختند و می‌گفتند فقط کتاب و سنت حجتند. البته حجیت کتاب را نیز از راه تفسیر سنت و حدیث می‌گفتند و در حقیقت قرآن را نیز از حجیت انداختند و فقط ظاهر حدیث را قابل پیروی می‌دانستند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶/۳۳۵). امروز اگر چه فرقه اخباری از بین رفته است، اما فکر و روحیه اخباری‌گری هنوز زنده است. در مباحث علمی و دینی به علت غلبه روایت محوری به جای قرآن محوری و انحصار عقل‌گرایی به فروع دین و عدم استفاده از بحث‌ها و تحلیل‌های عقلی و فلسفی به نحو مطلوب و حداکثری، به ویژه در حوزه اعتقادات هنوز اندیشه اخباری‌گری حاکم است.

تَجْر و جزم‌گرایی

تَجْر در لغت از ماده حَجْر (به معنای سنگ) و حَجْر و حَجْر (به معنای بازداشتن) است و تَجْرُ به معنای مثل سنگ سخت شدن و سخت‌گیری کردن است (دهخدا، مدخل تَجْر). در اصطلاح مقصود از تَجْر، تنگ نظری و داشتن اندیشه ساکن و راکد است و متَجْر کسی است که اندیشه پویا و سیالی ندارد و فاقد بصیرت و درایت است (اسفندیاری، ۱۳۷۶: ۵۳). در فرهنگ قرآنی انسان متَجْر، کسی است که عقل و دل او از پذیرش سخن حق و معجزه‌های آشکار خداوند و پیروی از دستورهای الهی، مقاومت می‌ورزد (بقره، ۷۴). در مفهوم دینی تَجْر‌گرایی به آن دسته از نگرش‌های دینی گفته می‌شود که از شکفتن اندیشه دینی و برقراری تعامل نظری و عملی با جامعه و سیاست پرهیز می‌کند و فرد متَجْر گمان می‌کند که

با چنین رویه‌ای دین مقدس را از آلوده شدن به امور نامقدس حفاظت می‌کند. انسان متحجر به آموزه‌ها و آیین اسلام عقیده‌ای کاملاً بسته و رسوبی دارد و هرگز به دنبال جست‌وجوگری دینی در حوزه‌های ناشناخته و بازاندیشی در جزئیات دینی نیست.

گروهی از صاحبان تفکر به مدعیان اندیشه‌ای که بر فهم خود تکیه می‌کنند و دچار جزمیت ذهنی و انحصار فکری و جمود می‌شوند و حتی به نام خدا سخن می‌گویند، متحجر می‌نامند. تحجر مانع بزرگی در راه رسیدن به حقیقت است و موجب انحراف در تحقیقات می‌شود.

از جریان‌های متحجر پس از رحلت پیامبر ﷺ جریان خوارج است. یکی از ویژگی‌های خوارج، تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی آنها بود که همه را بی‌دین و لامذهب می‌خواندند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «جمودهایی که در تاریخ اسلام پیدا شده و ضربه‌هایی که به اسلام زده است، بسیار است. به عنوان مثال اولین جریان جمود آمیزی که در تاریخ اسلام پیدا شد جریان خوارج بود. خوارج به اسلام زیاد ضربه زدند و خلاصه آنان یک نوع خشکه مقدسی داشتند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱/۱۱۵). جریان دیگر تحجر در تشیع پیدایش اخباری‌گری است که اکثر آنان حجت عقل را منکر و دخالت عقل را در مسائل دینی مردود می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

یکی از جریان‌های اکثریت شیعی که دانسته یا ندانسته به تحجر و حتی تصلب فکری نزدیک هستند «ولایتی محورها یا ولایتی‌ها» هستند که نمی‌توان آنان را یک جریان نامید بلکه به صورت غیررسمی و غیرتشکیلاتی در جامعه فعالیت می‌کنند. آنها با استفاده از اعتقادات پاک مردم، همه چیز را در عشق ظاهری و زبانی به اهل بیت علیهم‌السلام خلاصه کرده به قبور اهل بیت و امامزادگان و شهادت آنان توجه خاصی دارند. آنها مداحی و مرثیه سرایی را به شناخت سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام ترجیح می‌دهند. تحجرگرایی و ویژگی‌های خاص خود را دارد که از مهمترین آنها می‌توان به تقدس‌نمایی، قشری‌گرایی، عوام‌زدگی، کج‌اندیشی و کج‌فهمی، شخصیت‌زدگی و تقلید کورکورانه اشاره کرد (شیرخانی و رجائی نژاد، ۱۳۹۲: ۷۳-۶۵).

تحجر و تعصب، سبب نادیده گرفتن حقایق می‌شود. بهترین راه مبارزه با این خوی زشت و طریق نجات از این مهلکه بزرگ، تلاش و کوشش برای بالا بردن سطح فرهنگ و فکر و ایمان مردم است. فرد متحجر، با قرائت‌ها و برداشت‌های متعدد و متنوع از نصوص دینی نیست. در نتیجه، معرفت دینی خود را به فهم و قرائتی خاص (خطوط قرمز) محدود و منحصر می‌سازد، به گونه‌ای که ورود دیگران را به حیطة و حریم آن به منظور نقد و بازاندیشی برنمی‌تابد. این نوع مواجهه با افکار - که دائماً در مقام وضع خطوط قرمز و ممنوعه است - عصاره تحجر و

تصلب فکری است. او هیچ گونه حقی برای دیگر فهم‌ها و قرائت‌های از دین، قائل نیست.

خمود

منظور از خمود، بی‌حرکی، سستی و رکود است. خمود در لغت به معنای افسرده، پژمرده، رکود و سکون است (معین، ۱۳۷۱: ۱/۱۴۴۰). بی‌حرکی و سستی در هر زمینه عامل انحطاط و عقب ماندگی است با این حال سستی در زمینه علمی و پژوهشی خطر بیشتری دارد. ترس از ایجاد شبهه، سرکوب کردن نظریات پرسش‌جدید، مخالفت با هر گونه تحقیقات ساختارشکنانه نشان از خمود جامعه علمی دارد.

خمود یکی از آسیب‌های جدی و مهم جامعه علمی است و حتی نشانه تقدس و زهد و تدین محسوب می‌شود. هر کس بی‌تحرك‌تر، بی‌اثرتر و درون‌گراتر باشد مقدس‌تر و اخلاقی‌تر شمرده می‌شود. این امر موجب شده محققان و متفکران به اموری تکراری و پیش‌پا افتاده بپردازند تا خود را از تهمت و تکفیر برهانند. نبود مناظرات و مباحث علمی، خالی شدن کتابخانه‌ها از محققان، خلوت شدن کتابفروشی‌ها، کاهش تعداد کرسی‌های آزاد اندیشی، ترس از طرح سوالات علمی و اعتقادی به ویژه در زمینه اهل بیت علیهم‌السلام نشان از خمود علمی جامعه دارد که خطر آن کمتر از اعتزال سیاسی، اجتماعی و کلامی نیست.

خمود با منطق دین سازگار نیست. قرآن کریم به مسلمان امر می‌کند «چون از کاری فارغ شدی، باز خود را به کار دیگری افکن» (انشراف، ۷) و هیچگاه ساکن و راکد و بی‌تحرك مباش. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌فرماید: «لا تکنوا... متمواتین»، همچون کسانی که خود را به مردگی می‌زنند نباشید (متقی هندی، ۱۴۱۳: ۷۶/۱۶). برداشت سطحی و نادرست از زهد و تقیه، عاقبت طلبی و درک غلط از معارف دینی سبب پیدایش خمود در جامعه شده و این امر با انحطاط مرتبط است (اسفندیاری، ۱۳۷۶: ۵۴-۵۲).

غلو

غلو در لغت به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حد و اندازه و افراط و بزرگ‌نمایی است. غلیان به معنای جوشش مایعات و بالا رفتن دما از حد متعارف نیز از همین ریشه است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۶۵). به عبارت دیگر غلو، تجاوز از حد و خروج از اعتدال است (مفید، ۱۴۱۴: ۵/۱۳۱). غلو جریانی انحرافی در دین است و اهل غلو از معضلات فرهنگ اسلامی شناخته می‌شوند. معمولاً غلو (غالیان یا غلات) از فرقه‌های شیعی قلمداد می‌شود. شیعیان با جعل حدیث درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام گزافه‌گویی کرده، آنان را به مقام خدایی رسانده یا به «حلول» جوهر نورانی الهی

در وجود ائمه خویش (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۹۸) یا به تناسخ میان آنها قائل شده‌اند (مشکور، ۱۳۴۱: ۱۲۰؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۱۳). شیخ مفید در معرفی غالیان می‌نویسد: «غالیان از تظاهرکنندگان به اسلام هستند که به امیرمؤمنان علیه‌السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی داده‌اند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال فراتر رفتند» (مفید، ۱۴۱۴: ۵/۱۳۱). پیدایش غلات در کنار فرق مختلف اهل سنت مانند اهل رأی و قیاس، مرجئه، معتزله، قدریه، صوفیه و یا فرق شیعی مانند زیدیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، اسماعلیه خواسته یا ناخواسته تلاشی به قصد تخریب عقاید شیعه بود (معارف، ۱۳۷۶: ۲۸۹) که متأسفانه بعدها به عنوان یک عقیده و شرط ایمان مطرح شد که غیر معتقدین به آن به حربه تکفیر مجازات می‌شدند. جریان غلو و غلات از اسف‌انگیزترین جریان‌های فرهنگی در حوزه فرهنگ شیعی است و همچنان گوشه‌ای از میراث فرهنگی شیعه تحت تأثیر این گروه است. ضعف عقل، حب مفرط، انگیزه مالی، لابلالی‌گری و ترک واجبات از علل مهم پیدایش پدیده غلو بوده است (حاجی زاده و صفری فروشانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۱).

غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام دارای دو اشکال است: نخست این که خلاف تعلیمات اسلام است و دوم این انتشار و رسانه‌ای شدن ادبیات غلوآمیز موجب می‌شود تا شیعیان به کفر متهم شوند. لذا باید جدًّا مراقب بود تا افراد ناآگاه، تعابیر کفرآمیز و آمیخته به غلو بر زبان جاری نکنند.

غالیان، برای تبلیغ عقیده خود و رسیدن به اهداف و مقاصدشان دو روش کلی در پیش گرفتند. اول به تحریف معنوی و تأویل قرآن و تعالیم دینی، مانند تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخی از اصحاب می‌پردازند. این روش با شیوه و بلاغت قرآنی و اهداف آن ناسازگار است (معروف حسنی، ۱۴۰۷: ۱۸۵، ۲۵۳). دوم به جعل حدیث می‌پردازند و این احادیث را به بزرگان و پیشوایان مورد قبول مسلمانان نسبت می‌دهند (مشکور، ۱۳۴۱: ۳۴۴؛ معروف حسنی، ۱۴۰۷: ۱۵۰، میرداماد، ۱۳۱۱: ۱۹۶). برای نمونه مغیره بن سعید، ادعا کرده قریب ۱۲ هزار حدیث جعلی را در احادیث امام صادق علیه‌السلام وارد کرده است (معروف حسنی، ۱۴۰۷: ۱۵۰).

ائمه معصومین علیهم‌السلام به صراحت پدیده غلو را نفی کرده و نسبت بدان هشدار داده‌اند. ائمه در احادیث بسیاری غالیان را از خود راندند و اندیشه‌هایشان را رسوا کردند و از آنان تبری جستند یا آنان را لعن کردند و از شیعیان نیز می‌خواستند با غالیان چنین رفتار کنند (صدوق، ۱۴۰۳: ۱/۷۲).

متأسفانه برخی نویسندگان یا محققان موضوعات غلوآمیزی مانند الوهیت ائمه، نبوت ائمه، علم مطلق و ذاتی امام، تناسخ، تشبیه و تفویض به ائمه معصومین علیهم السلام نسبت می‌دهند. و برای این کار به احادیث جعلی متوسل می‌شوند و حتی عدم اعتقاد به این امور را موجب خروج از شریعت و توحید قلمداد می‌کنند. غلو در عصر حاضر و در گفته‌ها و نوشته‌های شخصیت‌های تأثیرگذار و منبری‌های مشهور دیده می‌شود. امروزه عده‌ای به نام شیعه چنان غلو می‌کنند که نه با عقل و نه با شرع جور در نمی‌آید. مثلاً می‌گویند فلان عالم بزرگ خدمت آقا امام زمان رسیده و امام زمان به او چنین و چنان گفته است.

عدم تسامح و تساهل

واژه تسامح، به معنای سخاوت، بلند نظری، آزادگی و آزادمندی است و تساهل، به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، تحمل کردن، سعه صدر و تحمل هر گونه عقیده مخالف است (فیروزآبادی، بی تا: ۴۶/۱). در کاربرد اصطلاحی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت، یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۳). تساهل همچنین به معنای پذیرش تکثر برداشت‌های گوناگون درون دینی و نحوه سلوک با پیروان ادیان دیگر است. یکی از اصول اساسی تساهل، تحمل عقاید مخالف است. پذیرش ادیان متکی به وحی الهی در قرآن، مبنای دینی تساهل با غیر مسلمانان است. همچنین، در مقام عمل نیز اسلام به پیروان دیگر ادیان آسمانی اجازه می‌دهد تا در جامعه اسلامی عقایدشان را حفظ و مراسم و مناسک دینی خود را اجرا کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه و تشکیل اولین جامعه مدنی اسلامی، به یهودیان مدینه اجازه داد تا بر اعتقاد خود باقی بمانند و بر اساس پیمانی، حقوق یهودیان و مسلمانان را به رسمیت شناخت (ابن هشام، ۱۳۲۵: ۳۴۱-۳۴۳، احمدی میانجی، ۱۳۶۳: ۲۴۱، ۲۶۳). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نشر اسلام در خارج از عربستان نیز روش مسالمت‌آمیز در پیش گرفت و به زمامداران آن عصر نامه نوشت که دعوت ایشان به شیوه مسالمت‌آمیز بوده و هیچ گونه تهدید و اجباری در کار نیست (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۳۹-۳۵۰). خداوند در سوره انشراح، از سعه صدر و گشادگی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آورده است و حضرت علی علیه السلام نیز به همین مناسبت، وسیله و ابراز ریاست و مدیریت را سعه صدر می‌داند (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶). تساهل و داشتن سعه صدر یکی از اصول اساسی تحقیق در موضوعات دینی است و در میزان کارآمدی تحقیق نقش به‌سزایی دارد.

دگم اندیشی

یکی از آسیب‌های مهم در پژوهش‌های دینی دگم اندیشی و بی‌توجهی به گفتگو است. دعوت به اندیشه و گفتگوی منطقی یکی از ابزار تربیتی قرآن کریم است (کهف، ۲۹، نمل، ۶۴). از این رو رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیشترین مباحثه‌ها و مناظرات علمی را با صاحبان ادیان جهان داشته‌اند. علی علیه‌السلام فرمود: نظرهایتان را به هم عرضه کنید تا از آن نظریه‌ای صحیح و حق، زاده شود (آمدی، ۱۳۸۴: ۲/۲۶۶). از پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام سؤال می‌کردند و آنها هم جواب می‌دادند تا وقتی که انسان روحش، روح تحقق و کاوش است و انگیزه‌اش تحقیق و کاوش و فکر کردن است، اسلام هم می‌گوید بیا فکر کن، هرچه بیشتر فکر و سؤال کنی و هرچه بیشتر برایت شک پیدا شود، در نهایت امر بیشتر به حقیقت می‌رسی (مطهری، ۱۳۷۸: ۹۶). بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا بدون آن که خود بخواهند، وسیله روشن شدن حقایق اسلامی شوند (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۵). با این همه برخی از متفکران و مبلغان حوزه اهل بیت علیهم‌السلام فقط خود را ناجی و صالح دانسته و دیگر فرق و ادیان را به انحراف، اعوجاج و حتی کفر و شرک نسبت می‌دهند و به دیگران مارک بی‌دینی و نفاق می‌زنند.

نتیجه

مطالعات تاریخی زندگی اهل بیت علیهم‌السلام با آسیب‌هایی مواجه شده است. از مهمترین این آسیب‌ها می‌توان به عدم توجه اسناد و منابع معتبر، عوام‌گرایی، تقدس‌گرایی افراطی، مداحی و احساس‌گرایی، حدیث‌گرایی، تحجّر، جزم‌گرایی، جمود و عصمت‌گرایی اشاره کرد. پژوهشگر حوزه تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام اگر به تعالیم قرآنی و روایات معصومین مراجعه کند می‌تواند بسیاری از این آسیب‌ها را پشت سر بگذارد. اسلام با داشتن ویژگی‌هایی هم چون توجه به تعقل و نظام والای اعتقادی، ارزشی و عبادی، وجود رهبران دینی مرتبط با وحی در همه زمینه‌ها راهگشاست. با آن همه برخی افراد به ظاهر مؤمن و متشعر، گاهی با هدف خدمت به دین، به سبب عدم برخورداری از بینش علمی، گاهی پیرایه‌های ناجور به دین می‌بندند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر تعالیم دینی وارد می‌کنند. برای زدودن آسیب‌های موجود، جامعه علمی باید خمودی و عافیت‌طلبی را کنار بگذارد و بدون ترس از متشرعان و عوام با رعایت مصالح دین، حقیقت‌گویی و واقعیت‌نویسی را سرلوحه کار خود قرار دهد. همچنین مراکز علمی و دینی نیز باید از چنین افرادی حمایت کنند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (۱۳۸۰ ش). ترجمه علی اصغر ففیهی، قم، دانش.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۴ ش)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه سید جلال الدین محدث، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد (بی تا)، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۲۵)، سیره ابن هشام، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الیاری، عبدالحفیظ شبلی، قم، کتابفروشی مصطفوی.
- ابوریه، محمود (۱۴۲۰)، أضواء علی السنّة المحمّدیّة أو دفاع عن الحدیث، قم، مؤسسه أنصاریان للطباعة و النشر.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۶۳ ش)، مکاتیب الرسول، قم، نشر یس.
- استرآبادی، محمد امین (بی تا)، الفوائد المدنیة فی الرد علی القائل به الاجتهاد و التقليد ای اتباع الظن فی الحکام الشرعیة، بی جا، بی نا.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۷۶ ش)، خمود و جمود، تهران، باز.
- أشعری، أبو الحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر.
- حاجی زاده، یدالله و نعمت الله صفری فروشانی (۱۳۹۲ ش)، «ریشه و علل پیدایش غلو در عصر ائمه»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، ش ۱۲، پاییز.
- حسینی میلانی، سید علی (۱۳۸۹ ش)، احادیث ساختگی، قم، مرکز حقایق اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶)، نهاية الوصول الی علم الأصول، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- خسروپناه عبدالحسین (۱۳۸۲ ش)، «آسیب شناسی دین پژوهی معاصر»، قبسات، شماره ۲۸، تابستان.
- _____ (۱۳۸۸ ش)، آسیب شناسی دین پژوهی معاصر، تحلیل دین شناسی بازگان، شریعتی و سروش، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸ ش)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- دلبری، سید علی (۱۳۹۱ش)، *آسیب شناسی فهم حدیث*، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم رضوی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس الدین (۱۳۷۴)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵ش)، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر.
- ساماران، شارل (۱۳۸۹ش)، *روش های پژوهش*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱ش)، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- الشبل، علی بن عبدالعزیز (۱۴۱۷)، *الغلو فی الدین؛ نشائه، موقوف الاسلام منه، مسائله*، ریاض، دارالشبل.
- شیرخانی، علی و محمد رجایی نژاد (۱۳۹۲ش)، «تحجر و تحجرگرایی در منظومه فکری امام خمینی»، *سیاست متعالیه*، س ۱، ش ۳، زمستان.
- شیروانی، آغا بن عابد (۱۴۱۵)، *اکسیرالعبادة فی أسرار آل شهادة*، کربلا، عتبه الحسنیه المقدسه قسم شؤون فکریه.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۴ش)، *غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین*، تهران، کویر.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و بهاء الدین خرمشاهی و دیگران (۱۳۷۵ش)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸ش)، *غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *عدة الاصول*، قم، ستاره.
- عمران، فرج (۱۳۷۵)، *الاصوليون والخباريون فرقه واحده*، نجف، مطبعه الحیدریه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹ش)، *فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام*، تهران، سمت.
- فاضل دربندی، ملا آقا بن عابد شروانی (بی تا)، *اسرار الشهادة*، تهران، اعلامی.

- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸ ش)، *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، قم، مؤسسه فرهنگی طه*.
- فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م)، *المحصل فی علم اصول الفقه*، بیروت، مؤسسه الرسال.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۴ ش)، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، تهران، بدر.
- فیروزآبادی (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الاحیاء التراث العرب.
- کاشفی، ملاحسین (۱۳۸۲)، *روضه الشهداء*، قم، نوید اسلام.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، نور.
- متقی هندی، علاء الدین (۱۴۱۳)، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸ ش)، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، با همکاری رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث.
- مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۰ ش)، *درایه الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۱ ش)، *رساله تذکره العفاند*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ ش)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۷۷ ش)، *بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۹ ش)، *ده گفتار*، قم، صدرا.
- _____ (۱۳۶۸ ش)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۹۰ ش)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- معارف، مجید (۱۳۷۶ ش)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعیه*، مشهد، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح آفتاب.
- معروف حسنی، هاشم (۱۴۰۷)، *الموضوعات فی الآثار و الاخبار*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- معین، محمد (۱۳۷۱ ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد عکبری (۱۴۱۴)، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، بیروت، دارالمفید.

- مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵ش)، *دایرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب.
- ملعوف، لويس (۱۳۸۷)، *المنجد*، ترجمه قاسم بوستانی، تهران، الوفا.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۵ش)، *احادیث ساختگی تحلیل تاریخی*، تهران، بشرا.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۱۱)، *الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة*، بی جا، بی نا.
- نعمت الجیاشی، محمود (۱۴۳۵)، *عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم*، بغداد، مؤسسه الامام الجواد علیه السلام.
- Gleave, Robert (2001): " Between Hadith and Figh:the canonical Imami Collection of Akhbar", *Islamic Law and society*, Leiden.